

## بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب امام شناسی / جلد اول / قسمت هشتم: اثبات عصمت، عصمت و اختیار، کمال موجودات،

## اختلاف موجودات

[جستجو](#)
[فهرست موضوعی](#)
[فهرست کتابها](#)
[صفحه اول پایگاه](#)
[صفحه قبل](#)

ص 101

## درس ششم:

## عصمت انبیا منافاتی با اختیاری بودن افعال آنان ندارد

ص 103

## بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و قوة الا بالله العلي العظيم

قال الله الحكيم في كتابه الكريم:

«رسلا مبشرين و منذرين لتلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل» [137]

[بازگشت به فهرست](#)

## عصمت انبیا از راه تمامیت حجت از طرف خدا

پیمبرانی بودند که بشارت میدادند، و مترسانیدند، برای آنکه برای مردم حجتی و عذری بر خدا بعد از آنها باقی نبوده باشد.

این آیه مبارکه علت فرستادن پیغمبران را بسوی مردم، و علت تبشیر و انذار آنها را مرساند، و آن

اینکه حجتبر مردم تمام شود و در اثر خطا گناهی که مرتکب میشوند عذری نداشته باشند، و حجت و عذری را بر خدا در روز باز پسین اقامه نکنند، که ما نفهمیدیم، کسی نبود بما راهنمایی کند.

و معلومست که قاطعیت عذر و حجتبودن اقوال و افعال انبیاء وقتی است که آنها معصیت نکنند، یا در قول و فعلشان دچار اشتباه نگردند، و در تلقی احکام از خدا و ابلاغ آنها نیز دچار خطا نشوند، و الا در غیر اینصورت حجت و عذر برای مردم باقی خواهد ماند.

آنها میگویند: ما گناه کردیم بعلت اینکه پیامبران را گناهکار دیدیم، و خطا و گناهی که از ما سر زد بعلت اشتباه نمودن پیغمبر در گفتار و کردارش بود، او اشتباه کرد. وحی را صحیحا تلقی نموده یا صحیحا تلقی نموده لکن در ابلاغ آن

---

ص 104

دچار اضطراب و اشتباه گردید، و بالنتیجه ما افعال را بر خلاف حق انجام دادیم. پس پیغمبران برای این منظور که آمدهاند، حتما نباید اشتباه و گناه کنند و الا منظور از فرستادن آنها حاصل نخواهد بود و اینست معنی عصمت. از آیهای دیگر نیز میتوان استفاده عصمت نمود:

«و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» [138]

[بازگشت به فهرست](#)

#### اثبات عصمت از آیه دیگر

هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر برای آنکه باذن خدا مطاع واقع شوند، یعنی مردم از آنها اطاعت کنند، و مطیع آنان گردند.

بنابراین همانطور که انبیاء به اذن خدا مطاع میشوند، مردمی که از آنها تبعیت میکنند بالملازمه به اذن خدا مطیع خواهند بود، و اراده خدا و اذن خدا بر فعل آنان تعلق خواهد گرفت.

و معلومست که اگر پیغمبر در ابلاغش اشتباه کند یا گناهی مرتکب شود، و بالنتیجه در گفتار و کردارش که دو وسیله رسانیدن احکام است از حق تجاوز کند، مردمی که پیروی از او میکنند، طبعا نیز از حق تجاوز نموده و فعل خلاف حق را انجام میدهند.

و طبق آیه مبارکه که اذن خدا بر فعل آنان تعلق گرفته است، باید اذن خدا بر فعل باطل نیز تعلق گیرد، و چون اراده خدا پیوسته حق است و به فعل حق تعلق مگیرد، بنابراین نباید از انبیاء هیچ گناهی و یا خطائی سرزند تا اذن خدا که بر فعل متابعتین آنها تعلق مگیرد بر فعل حق تعلق گیرد.

### «و الله يقول الحق و هو يهدي السبيل» [139]

و علاوه اگر از پیغمبری گناه سرزند، چه در گفتار و چه در افعال، چون معصیت مبعوض خداست، و مورد نهی حضرت اوست، لذا باید آن گناه هم مورد بغض و نهی خدا باشد، و هم مورد حب و امر خدا.

مورد بغض و نهی، از جهت آنکه بالفرض گناه است و هر گناهی را خداوند مبعوض داشته و از او نهی منماید، مورد حب و امر خدا از جهت آنکه این گفتار و کردار بنا بفرض باذن خدا بوده و منظور از رسالت او مطاع بودن اوست، و بنابراین،

---

ص 105

این قول و فعل از اذن و اجازه و اراده خدا سرچشمه گرفته است، و چون اجتماع حب و بغض در شیء واحد از جهت واحد، و نیز اجتماع امر و نهی بر فعل واحد از جهت واحد، محال است، لذا گناه و معصیت از پیمبران محال است و اینست معنی عصمت.

[بازگشت به فهرست](#)

#### ملکه عصمت موجب اضطراری بودن افعال نمیشود

بسیاری از مردم گمان میکنند که انبیاء و ائمه که دارای ملکه عصمتند، افعالی که از آنها سر مزند بدون قوه علمیه و اراده اختیاریه آنها بوده است.

فرشتگان سماوی که حضرت احدیبرای حفظ و حراست دلهای آنها از خطا و معصیت، بر آنان گماشته، و چون رصد در مقام مصونیت و حفاظت آنها بر میآیند، آنها را از هر گونه اختیار و دخالتی بر حذر داشتهاند.

بنابراین نباید عبادت و مجاهدت آنها را به سایر افراد بشر قیاس نمود، زیرا افراد بشر در اثر مجاهده و مبارزه با نفس طی طریق خدا را میکنند و دچار مشکلات و مشاق مگردند، ولی آنها آسوده خاطر توسط جبرائیل و سایر فرشتگان راهنمایی میشوند، و بدینجهت ذاتا طاهر و پاک بودهاند، و در سیر نیز غیر از طهارت و پاکی چیزی در آنان وارد نمیشود

بنابراین آنچه را که آنها نموده اند، از تبلیغ و ترویج و استقامت، و مجاهده و عبودیت، و صدق به هیچوجه از سایر مردم توقع نباید داشت، چون سنخ وجود آنها با سایر افراد بشر مغایرت دارد، و بالنتیجه در کردار و گفتار نیز مغایر خواهند بود، و در نتیجه عصمت آنان مربوط به خود آنان نیست، بلکه مربوط به خداست که اینطور آنها را در بین دو دستخود سیر مدهد، و آنان بدون اختیار و قوه علمیه قلبیه بر تحریک خدا متحرکند.

این گمان بسیار غلط و نابجا بوده، و علاوه موجب باز شدن راه تکاهل و سستی به افراد امت میشود، زیرا معلوم است که انبیاء با وجود آنکه دارای مقام عصمت و طهارتند، و با وجود آنکه به اراده خدا و اختیار حضرت او و فرشتگان او در مصونیت و حفظند، لیکن در عین حال آن عصمت و اراده خدا از وجود آنان خارج نبوده و بدون قوه علمیه و دراکه، و بدون اراده قلبیه و اختیار، از آنان کاری صورت نمگیرد.

برای توضیح این مطلب مگوئیم: تمام حوادث و موجوداتی که در این عالم

---

ص 106

بوجود میآیند منوط و مربوط بسبب و علتی هستند که از آن ناشی شده، و به علت صدور از آن علت در خارج متحقق مگردند.

بنابراین تمام افعال و اقوالی که از پیغمبر سر میزند، بر میزان واحد، که همه آنها صواب و حق و اطاعت است معلول سببی است که در خود پیغمبر وجود دارد، و آن همان ملکه و قوه رادعهاست که در پیغمبر موجود است.

همانطور که ما هر فعل و کاری که انجام دهیم تا اول صورت آنرا تصور نکنیم و میل به آنها پیدا نکنیم و بدنال آن اراده تحقق او را ننمائیم آن فعل از ما سر نمیزند، و برای آنکه کاری را انجام دهیم در وهله اول باید حتما منظره و شکل آن کار را تصور کنیم، و در وهله دوم میل به آن کار پیدا کنیم، و در وهله سوم اراده بجا آوردن آنرا در خود ایجاد کنیم.

در انبیاء نیز همینطور است، افعالی که از آنها سر میزند پس از تصور صورت علمیه و میل و اراده تحقق آن است.

باز برای توضیح مگوئیم، از ما افراد بشر کارهای خوب و بدی سر میزند، برای کارهای خوب حتما باید اول صورت علمیه آنرا در نظر آورده و بعد از میل و اراده بجای آوریم، و برای کارهای بد نیز حتما باید اول صورت علمیه آنرا در نظر بگیریم، و سپس میل و اراده به وقوع آن پیدا کنیم.

حال اگر فرض بشود در افرادی آن صورتهائی که در ذهن آنها پیدا میشود و به آن میل میکنند، فقط و دائما صورتهای خوب و پسندیده باشد، بنابراین بعد از تعلق اراده به آنها، همیشه و بطور دوام از آنها کاری پسندیده ظهور و بروز خواهد نمود، و اگر بعکس در ذهن افرادی پیوسته صورتهای قبیح و منظره‌های خیانت و جنایت و معصیتبوجود آمده و بدان میل و اراده کنند، پیوسته از آنها افعال قبیحه صادر خواهد شد، اینها اهل شقاوتند کما آنکه دسته اول اهل سعادتند.

پیغمبران از افرادی هستند که دائما در ذهن آنها صورتهای خیرات و کردار نیک منعکس میشود، و بدان میل میکنند، و پس از اراده انجام مدهند، و چون این صورتهای پشت سر هم بدون فاصله در

ذهن آنها پیدا مشود، برای آنان حصول این صور ملکه مگردد، ماند ملکه عفت و شجاعت و سخاوت و غیرها، و این عبارت است از ملکه عصمت در آنها.  
بنابراین صدور افعال از پیامبران به وصف طاعت، همیشه و به نحو دوام،

---

ص 107

بعلت صورت علمیه حسنه دائمیه است، و آن همان اذعان قلبی آنان بعبودیت است، و مراد از ملکه، همان رسوخ و عدم تغییر صورت علمیه در نفس است،

[بازگشت به فهرست](#)

#### افضلیت انبیاء بواسطه اختیاری بودن افعال آنهاست

و اینست موجب مزیت و افضلیت آنها بر سایر افراد بشر، چون ملکه نفسانیه و قوه علمیه آنها بسیار قوی است، بطوریکه پیوسته آنها بعلم و اراده غیر منفک از خود، اختیار خیرات و طاعت را منمایند، و الا اگر فرض شود از آنها بدون علم و اختیار مرتبط بوجود آنان، کار خوبی سرزند، چون ساعتی که کوك میکنند و سپس بدون اختیار بحرکت درمیآید، یا مانند کلید در که بدون اختیار و اراده، بلکه بعلتحرکت دست، در را باز میکند، برای آنان چه فضیلتی و شرافتی خواهد بود، و علاوه مدانیم پیغمبران تلقی وحی میکنند، و در تلقی، و نیز در تبلیغ، خطا نمکنند، اگر این تلقی و تبلیغ مستند بقوه نفسانیه و ملکه موجوده در آنها نباشد، و بدون اسبابی که با وجود پیغمبران موجود و با واقعیت و موجودیت آنان توأم باشد، وقوع یابد، لازمهاش آنستکه این افعال بدون علم و اراده پیغمبر بوجود آید، و بنابراین کارهای پیغمبر از اختیار خارج مشود، و این منافات با آن دارد که ما پیغمبر را چون سایر افراد بشر، انسان مختار فرض کردهایم.

بنابراین تمام افعالی که از آنها سر میزند، از گفتار و کردار، و معجزاتی که بدست آنان ظهور میابد در اثر علم و اختیار خود آنان بوده، و مستند بملکه و کیفیت و حالت قلبی آنانست، که آن نیز مستند باذن خدا و حفظ فرشتگان است، که حالات قلبیه و اختیاریه و صور علمیه و ملکه نفسیه آنان را در اینطریق نگاهداری میکنند.

در اینجا بحث ما در پیرامون عصمت پیامبران پایان میابد، و برای آنکه کیفیت افاضه این موهبت الهیه کاملاً روشن گردد، و فضیلت و شرافت آنان نسبتبسایر افراد نیز معین شود، ناگزیر برای توضیح مقامات و درجات آنان که در این درس و در دروس سابقه بیان کردهایم، باید کیفیتخلقت و کیفیتتحصول ملکه عصمت در آنها مشخص گردد، و این نیاز به چند بحث دارد:

[بازگشت به فهرست](#)

### آفرینش عبارت است از ظهور، نه تولد و خروج

بحث اول، عالم خلقت اعم از موجودات مجرد و ماده، ظهور نور وجود حضرت باری تعالی شانه هستند. و تمام ممکنات مظاهر و مجالی آن ذات مقدس میباشند.

بنابراین هر ممکن به اندازه سعه ماهوی و قابلیت خود

---

ص 108

از نور وجود حق تعالی مستفیض شده، و از تابش آن نور پاك در آئینه هستی خود به ظهور آمده، و لباس هستی در بر کرده است.

معنای خلقت بیرون آمدن چیزی از ذات مقدس و ایجاد چیزی مستقل در خارج نیست، بطوریکه در اصل وجود و یا در استمرار آن و یا در صفت و فعل متکی بخود بوده، و بر پای خود ایستاده باشد. بنابراین تمام عالم هستی، بجز ذات پروردگار قائم به او هستند، و اتکاء و اعتماد بدو دارند، بطوریکه اگر يك لحظه این قیام و اتکاء و اعتماد و بستگی بریده شود، عالم خلقت در ظلمتکده عدم و نیستی فرو میرود.

«يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنى الحميد» (آیه 15 از سوره فاطر)

ای مردم، تمام شما به تمام شرایش وجود هستی نیازمندانی بخدا هستید و فقط خداست که بنیاز است و اوست که سزاوار تحمید و ستایش است.

روی این اصل، اظهار عجز و مسکنت و نیستی که پیامبران بدرگاه الهی مینموده اند، و در برابر ذات اقدس حضرت ذو الجلال خود را فقیر و خالی و تهی میدیدند، و در مناجاتها سیمای مذلتبر خاک مسودند، نه از روی تصنع و تعارف بوده است، بلکه حکایت از يك امر واقعی میکرده است. پس در این جهت ما بین پیامبران و امامان با سایر مردم از هر صنف و طبقه هیچ تفاوتی نیست که هر کس هر چه دارد بخدا دارد، و با خدا دارد، و بدون خدا هیچکس هیچ ندارد.

[بازگشت به فهرست](#)

### اساس عالم هستی مبنی بر اختلاف در موجودات است

بحث دوم: اساس عالم هستی مبنی بر اختلاف در ظهورات و تجلیات است.

این مسئله در فلسفه تحت عنوان **الواحد لا یدر منه الا الواحد** (از چیز واحد جز چیز واحد صادر نمیشود) و در عرفان تحت عنوان **لا تکرار فی التجلی** (در تجلیات ذات مقدس پروردگار هیچگاه تکرار بوقوع نمیومدند) مشهود عرفاء عالی مقدار از اولیاء ذوی العزة و المقدار و مورد بحث حکمای

راشدين اسلام است.

يعنى در تمام عالم آفرينش دو موجودى كه من جميع الجهات با يكديگر

---

ص 109

مساوى و يكسان باشند محال است كه پديد آيد بلى موجودات متشابهى هستند كه از بعضى جهات با يكديگر شباهت دارند، ولى دو موجوديكه عين يكديگر باشند ممتنع است كه تحقق يابد. علوم تجربى امروز اين اصل را پذيرفته است، و بر اساس مقايسه و استقراء و تجربه هاى مداوم اثبات نموده است كه تشابه من جميع الجهات بين دو موجود وجود ندارد، بلكه هر موجودى داراى مشخصات خاصه و مميزات منحصره بخود است.

حتى در بين افراد انسان از زمان خلقت آدم بوالبشر تا روز قيامت دو انسان يافت نميشود كه از هر جهت با هم يكسان باشند، نه از جهت ذاتيات و صفات و نه از جهت عوارض مكانى و زمانى و كيفيت و كميت و غيرها.

و حتى دو انسان يافت نميشود كه بندهاى انگشتان آنان، خطوط منقوشه در بدن آنان مشابه باشد و بر اين اساس از فن انگشتنگارى براى شناسائى مجرمان استفاده ميكند.

بلكه خطوط پوست هر نقطه از بدن يك فرد با خطوط پوست ساير نقاط همان فرد تفاوت دارد. خطوط انگشت دست راستيا همان انگشت از دست چپ تفاوت دارد، و خطوط سبابه از دست راستيا ساير انگشتان همان دست راست مختلف است.

بنابراين اصل كلّى و دائمى، هر يك از افراد انسان در سازمان خلقت و آفرينش با يكديگر متفاوت است همانطور كه در چهره و سيما و شكل و شمائل با يكديگر متفاوتند، در غرائز و ملكات و صفات نيز بمقدار متنابهى متفاوتند.

از دوران كودكى و طفوليت ملاحظه ميشود كه بعضى از اطفال در مقدار سخاوت و گذشت متفاوتند، در حيا و عفت متفاوتند، در متانت و اصالت متفاوتند، در شجاعت و هوش و فهم و زيركى متفاوتند.

و بنابراين پيامبران و امامان با ساير افراد بشر تفاوت دارند.

بلكه خود پيامبران در عين حال كه همه از جانب خدا برانگيخته شدهاند و وظيفه مهم رسالت را بر عهده دارند، و همه متفقا مردم را بمقام توحيد دعوت ميكند، و بعبارت ساده همه از يك مبدء و بيك مرجع بوده، و آيند و روندشان از يكجا و بيك جا ميباشد و قول خدايتعالى از زبان مؤمنان كه:

«لا نفرق بين احد من رسله» (آيه 285 از سوره بقره)

---

ص 110

هیچگاه ما در بین احدی از فرستادگان خدا فرق نمیگذاریم و همه را بدیدن قبول مینگریم. شاهد آنست، در عین حال آنان دارای اختلاف بوده، و از نقطه نظر سعه وجودی و بتبع آن غرائز و صفات و همچنین از نقطه نظر مواهب آلهیه تفاوت‌هایی داشته‌اند.

**«تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا**

**عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس»** (نیمه اول از آیه 253 از سوره بقره)

این پیامبران و فرستادگان را ما بعضی را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم بعضی از آنان کسی بود که خدا با او سخن میگفت و برخی را بدرجاتی ترفیع مقام داد ما بعیسی بن مریم بنیات و شواهد بر پیامبری اعطاء نمودیم و او را بروح القدس مؤید ساختیم.

از آیات مبارکات قرآن کریم که سرگذشت و داستان و صفات پیامبران را شرح میدهد این اختلاف واضح و مشهود است.

[بازگشت به فهرست](#)

**تمام موجوداتیکه حامل قوه و استعدادند متحرک بسوی کمال می‌باشند**

بحث‌سوم: در تمام موجوداتیکه دارای قوه و استعداد هستند و باید قابلیت‌های خود را بمرحله فعلیت برسانند حرکت بسوی کمال وجود دارد.

و نتیجه این سیر و حرکت، عبور از مراحل کمون و استعداد و وصول بمراحل ظهور و فعلیت کمال است. در تمام موجودات عالم طبع اعم از انسان و حیوان و نبات و جماد، این حرکت موجود و سیر و عبور از مراحل بدویه بسوی مراحل نهائیه مشهود است.

انبیاء و اولیاء چون سایر افراد بشر از این قاعده مستثنی نیستند، مبینیم مراحل تکوین آنها در این عالم از سلاله ماء مهین شروع شده و سپس مراحل استعدادها و فعلیتهای مختلفه را از نطفه و علقه و مضغه و شکل بندی استخوانها و روئیدن گوشتبه روی آنها و سپس به انشاء خلقت روح و تبدیل ماده را به نفس مجرد و ناطقه، طی نموده و مراحل استعداد را یکی پس از دیگری پشتسر گذارده، و مراحل فعلیت را یکی پس از دیگری استقبال میکنند، تا بمرحله فعلیت تامه خود برسند.

**«یا ایها الانسان انك كادح الی ربك كدحا فملاقيه»** (آیه 6 از سوره 86-انشقاق)

ای انسان تو با کوششی هر چه تمامتر و با جد و جهدی هر چه بیشتر بسوی پروردگارت در حرکت هستی و به شرف ملاقات او خواهی رسید!

همانطور که انبیاء از نقطه نظر سیر و حرکت طبیعی و طبعی و مادی چون سایر افراد بشر در



حرکت هستند و از کوچکی به بزرگی، و از ضعف بقوت، و از صغر جسم به کبر در حرکتند، و کریمه شریفه:

«**قل انما انا بشر مثلکم**» (آیه 110 از سوره 18-کھف)

بگوای پیامبر که حقا من انسانی همانند شما هستم.

و آیه «**و قال الملا من قومه الذين كفروا و كذبوا بلقاء الآخرة و اترفناهم فی الحیوة الدنيا ما هذا الا بشر مثلکم یاكل مما تاكلون منه و یشرّب مما تشرّبون**» (آیه 33 از سوره 23 مؤمنون)

و گفتند مردمان پر از منیت و استکبار از قوم پیامبری که ما بعد از نوح او را فرستادیم، آن کسانی که کفر ورزیدند و ملاقات آخرت را تکذیب کردند، آن کسانی که ما در زندگی حیوانی دنیا آنان را بطغیان و فساد انداختیم:

این مرد نیست مگر انسانی مثل شما، میخورد از آنچه شما از آن میخورید و میآشامد از آنچه شما از آن میآشامید، بر آن دلالت دارد.

همینطور از نقطه نظر کمالات روحی و بروز استعدادها و غرائز و صفات باطنی و ملکات، مانند سایر افراد بشر در سیر بوده، و در مدت درازای عمر، آن گوهرهای نهفته و ناسفته خود را به مرحله ظهور و فعلیت تامه مرسانند.

[بازگشت به فهرست](#)

#### کمال هر موجود فعلیت استعدادهای همان موجود است

بحث چهارم: بهره و نتیجه بفعلیت درآمدن استعدادهای، تابع مستقیمی است از خود استعدادهای مثلا فعلیت انسان تابع استعداد انسانی است، فعلیت حیوان تابع استعدادهای همان حیوان است، هیچگاه مثلا شتر مرغ در سیر تکاملی خود، فعلیتباز شکاری را نخواهد یافت، و فعلیت و کمال گوسپند، بروز استعدادهای شتر و اسب نخواهد شد.

هر کدام از این انواع مختلفه و اصناف متفاوته حیوانات در جهت همان غریزه و استعداد حرکت کرده و همان قوه و قابلیت را که در ذات آنان نهفته است به مقام ظهور و بروز و فعلیت و تمامیت مرسانند.

هر يك از افراد انسان همانطور که از نقطه نظر ماده و طبع، در جهت تکامل

و تمامیت خود در سیر هستند همچنین الزاما از نقطه نظر کمالات روحی، طبق همان غرائز و

صفاتی که به آنان عنایت شده است، خود را کامل و به فعلیت محضه مرسانند. بنابراین محال است که فعلیت دو فرد از افراد بشر من جمیع الجهات یکسان و یکنواخت باشد. موسی عیسی، و عیسی موسی نخواهد شد، لیکن در حال نبوت و پیامبری و در حال رحلت غیر از در حال نطفه بودن، و در حال جنین بودن و در حال طفولیت هستند. و عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام با آنکه در گاهواره سخن میگفت و منصب نبوت به او عنایت شده بود، در حال نزول انجیل و بروز ظهور معجزات آلهیه و دعوت بنی اسرائیل از مرده زنده کردن و مرض پسی را شفا بخشیدن و کور مادرزاد را بینا نمودن، غیر از همان عیسائیست که در شکم مادرش مریم بود و هکذا نسبت به سایر پیغمبران.

[بازگشت به فهرست](#)

#### انتظار خداوند و عالم هستی از هر فرد کمال مطلوب اوست نه کمال غیر او

بحث پنجم: انتظار عالم واقع و خارج از هر فرد کمال مطلوب خود اوست نه کمال غیر او. عوالم مجرد از عقول و فرشتگان و کواکب و سیارات شمس و قمر و شب و روز، از هر فرد توقع آن دارند که سرمایههای خدادادی خود را خوب بفعلیتبرسانند، و ضایع و خراب نکنند و با پای مجاهده و صبر و استقامت از مراحل قوی و استعداد عبور کرده در مقام امن و امان آلهی بیارمند، نه آنکه توقع دارند که در مسیر و حرکت خود بمراحل فعلیه سایر موجوداتیکه در اعطای غرائز و صفات خدادادی مختلف مباشند دستیابند.

«لا یكلف الله نفسا الا وسعها» (آیه 286 از سوره بقره)

تکلیف نمیکند خداوند بکسی مگر باندازه سعه و گشایش او.

«لا یكلف الله نفسا الا ما آتاها» (آیه 7 از سوره 65 طلاق)

تکلیف نمیکند خداوند بکسی مگر باندازه آن چیزی را که به او داده است.

خداوند عدل محض است، و بنابراین به قدر سنگینی و وزن يك ذره ظلم نمیکند. «ان الله لا یظلم الناس شیئا» (آیه 44 از سوره یوسف)

و بدرستیکه خداوند بهیچ اندازه و مقداری بر مردم ستم نمیکند.

---

ص 113

«ان الله لا یظلم مثقال ذرة» (آیه 40 از سوره نساء)

بدرستیکه خداوند بقدر سنگینی يك ذره ظلم ننماید.

چون ستم در صورتی است که از مورچه مثلا توقع و انتظار و تکلیف پرش ملخ را داشته باشند، و در

صورت مخالفت، عذاب و عقاب جاری سازند، اما اگر از مورچه‌های طبق شعور و ادراک خود آن مورچه توقع داشته باشند که دانه‌های را از روی ستم از دهان مورچه کوچکتر نرباید، این ظلم نیست، این تکلیف تکلیف بحق است، به مقدار استعداد و فهم و ادراک است، این تکلیف در خور سعه و گنجایش ظرفیت وجودی مورچه است، و عین عدل محض است.

اگر تکلیفی را که خدا به پیامبران میکرده عین آنرا بهمان درجه و صعوبتبر افراد امت کند ظلم است، و اما اگر از یکایک افراد امت توقع ظهور و بروز استعداد خود آنان را در طی طریق خدا و لقای حضرت او، تکلیف بمجاهده و صبر و عبودیت به اندازه ظروف خود آنان در تحت پیروی و تبعیت از آن پیغمبر بنماید. بهیچوجه ظلم و ستمی نخواهد بود.

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)



پاورقی

[137] سوره نساء: 4 - آیه 164

[138] سوره نساء: 4 - آیه 63

[139] سوره نساء: 4 - آیه 33

[بازگشت به فهرست](#)

[دنباله متن](#)



#### معرفی و راهنما

کلیه حقوق، محفوظ و متعلق به موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام است.

[info@maarefislam.com](mailto:info@maarefislam.com)